

مصاحف همبسته متعلق به مکتب بصره (نسخه منسوب به امام علی در آستان قدس،  
نسخه منسوب به هارون الرشید و نسخه ۵۱۲۲ در کتابخانه ملی فرانسه)  
تلاش برای تاریخ‌گذاری و تعیین خاستگاه

آلاء وحیدنیا<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۳۱، صفحه ۱۲۲ تا ۱۴۳ (مقاله پژوهشی)

چکیده

در میان نسخه‌های کهن قرآنی متعلق به قرون نخست اسلامی، مجموعه‌ای از مصاحف خطی یافت می‌شود که نظام آوانگاری ثبت شده در آنها ویژگی خاصی در اعراب‌گذاری هاء ضمیر مفرد مذکر نشان می‌دهد. در این دست مصاحف هاء ضمیر مفرد مذکر که گاه از آن تعبیر به هاء کنایه می‌شود در کلماتی که قبل از آن یاء ساکن یا کسره آمده باشد همچون: «الیه»؛ «فیه»؛ «علیه»؛ «اخیه»؛ «بعده» و... همچنین هاء متصل به فعل که از آن تعبیر به هاء اضمار می‌شود در کلماتی چون: «یُؤَدِّه»؛ «یَتَّقُه»؛ «نُصَلُّه» و... دارای علامت ضمه هستند. تنها مورد استثناء در این دسته، واژه «به» است که علامت کسره را برای هاء نشان می‌دهد. بررسی سه نسخه تقریباً کامل (نسخه منسوب به امام علی در آستان قدس، نسخه منسوب به هارون الرشید و نسخه ۵۱۲۲ در کتابخانه ملی فرانسه)، از میان چندین نسخه یافت شده با این خصوصیت نشان داد که این مصاحف نه تنها دارای خصوصیات مشترک نسخه‌شناختی همچون خط نگارش و قطع مصحف‌اند، بلکه ویژگی‌های متنی و قرائی موجود در این مصاحف تعلق به مکتب بصره را در هر سه نسخه نشان می‌دهد. بنابراین با مجموعه‌ای از مصاحف همبسته مواجه‌ایم که احتمالاً مابین اواخر قرن دوم تا اواخر قرن چهارم، در منطقه بصره و توابع آن همچون مناطقی از ایران تولید شده‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** اعراب‌گذاری مصاحف، مصاحف بصره، هاء ضمیر، مصاحف همبسته، قرائت.

۱. استادیار، گروه مطالعات قرآن، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران:

ala.vahidnia@gmail.com

مصاحف همبسته متعلق به مکتب بصره (نسخه منسوب به امام علی در آستان قدس، نسخه منسوب به هارون الرشید و نسخه ۵۱۲۲ در کتابخانه ملی فرانسه)

## درآمد

حجم گسترده‌ای از قرآن‌های دست‌نویس کهن، دارای علائم آوانگاری به نخستین شیوه آن که موسوم به شیوه ابوالاسود دوئلی است می‌باشند. در این قرآن‌ها، واژه‌های کوتاه با جوهری به رنگ مخالف جوهر متن اصلی - غالباً به رنگ قرمز - به مصحف افزوده شده‌اند. در این شیوه، فته با یک نقطه در بالای حرف، کسره با یک نقطه در زیر حرف و ضمه با نقطه‌ای در روبه‌روی حرف نشان داده می‌شود. بنابراین با استفاده از این نقاط تا حدودی می‌توان پی‌برد که خوانش صحیح مورد نظر ناظر به نسخه چه بوده است و چه قرائتی از میان قرائت‌های مختلف گزارش شده برای واژگان قرآنی در آن مصحف ضبط شده است. تعداد نسبتاً قابل توجهی از میان این مصاحف آوانگاری شده، دارای ویژگی خاص و مشترکی در گونه‌ای از خوانش قرآن هستند. بدین صورت که در این دست مصاحف اعراب هاء ضمیر مفرد مذکر یا هاء کنایه در کلماتی که قبل از آن یاء ساکنه یا کسره آمده باشد از قبیل «الیه»؛ «فیه»؛ «اخیه»؛ «بعده» و ... همچنین هاء متصل به فعل مجزوم که از آن تعبیر به هاء اضممار می‌شود در کلماتی چون: «يُؤَدِّهِ»؛ «نُؤْتُهُ»؛ «يَتَّقُهُ»؛ «نُصَلُّهُ» و ... دارای علامت ضمه هستند. اما این اعراب ضمه در همه این نسخه‌ها به صورت یکسان به کار نرفته است و بررسی دقیق‌تر نسخه‌ها نشان از وجود رویکردهای متفاوتی نسبت به اعراب‌گذاری هاء ضمیر مفرد مذکر دارد که بر مبنای آن می‌توان این نسخه‌ها را به گروه‌های مختلف تقسیم کرد:

۱. دسته اول نسخه‌هایی هستند که هاء ضمیر مفرد مذکر (هاء کنایه) که ماقبلش حرف یاء در کلماتی چون «فیه»، «الیه»، «علیه» و یا حرف مکسور به دلیل آمدن حرف جر در عباراتی از قبیل: «من امره»؛ «بِحمله»، «بأمره»؛ «من دونه»، «لنفسه» و ... باشد، همچنین هاء متصل به فعل مجزوم (هاء اضممار) همگی دارای علامت ضمه هستند. مهمترین ویژگی در این دسته، اعراب ضمه برای واژه «به» است که در این مصاحف به صورت «به» آوانگاری شده است. نمونه‌هایی از این دست عبارتند از نسخه شماره ۱۹ کتابخانه آستان قدس رضوی، Wetzstein II 1913 (Ahlwardt 305) کتابخانه ملی آلمان و نسخه Arabe 6087 کتابخانه ملی فرانسه.

---

۲ به نظر می‌رسد که هاء کنایه اصطلاح کوفیون بوده است که مراد از آن کنایه به مفرد مذکر غائب باشد. که بصریون آن را ضمیر مفرد مذکر غائب می‌نامیدند (بناء، ۴۹).

۲. دومین گروه نسخه‌هایی هستند که اعراب ضمه در آنها دقیقاً مانند دسته اول است با این تفاوت که واژه «به» مستثنی شده و علامت هاء ضمیر فقط در این واژه کسره ثبت شده است. این گروه از مصاحف، همان دسته مورد بررسی در این مقاله است.

۳. در دسته سوم گرچه علامت ضمه برای تمام هاءات کنایه و اضمار (به جز «به») دیده می‌شود اما با آمدن حرف جر بر سر کلمه حاوی هاء ضمیر در عبارتی مانند «الی قومه»؛ «فی رحمته»، «علی رسوله» و .. اعراب هاء کسره می‌شود. یعنی در این نسخه‌ها در صورتی علامت هاء کنایه ضمه است که حرف ما قبل آن یاء ساکنه باشد و نه حرف مکسور. نمونه‌ای از این دست نسخه MS Add. 1124 دانشگاه کمبریج است.

۴. در دسته چهارم نسخه‌هایی قرار می‌گیرند که علاوه بر اینکه اعراب ضمه را برای هاء ضمیر مفرد مذکر، به رنگ قرمز دارند، اعراب کسره نیز به رنگ سبز به عنوان قرائت ثانویه در آن نشان داده شده است.

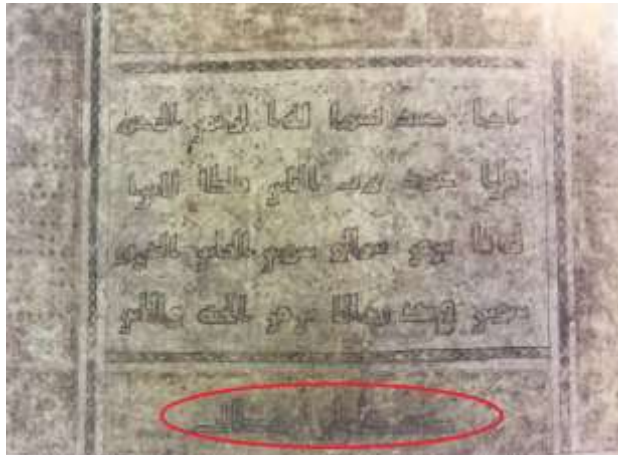
۵. دسته پنجم نسخه‌هایی هستند که علامت ضمه برای هاء ضمیر مفرد مذکر را به عنوان قرائتی شاذ یا ثانویه به رنگ سبز نشان می‌دهند و اعراب اصلی برای هاء را کسره در نظر گرفته‌اند (که البته در این نسخه‌ها نیز اعراب فرعی با همان تنوع رویکرد اعمال شده است). دسته دوم یکی از رایج‌ترین دسته‌ها در میان این پنج گروه است. تعداد فراوانی نسخه می‌توان یافت که چنین خصوصیتی را نشان دهند. اما جالب آنجاست که بسیاری از نسخه‌های موجود در این دسته علاوه بر این خصوصیت در اعراب‌گذاری هاء ضمیر مفرد مذکر، ویژگی‌های مشترک دیگری، همچون سبک خط مشترک، نیز دارند. در اینجا به عنوان نمونه به بررسی سه نسخه تقریباً کامل که امروزه تعداد قابل توجهی از برگه‌های آنها به جا مانده است می‌پردازیم.

#### نسخه شماره ۱ کتابخانه آستان قدس رضوی

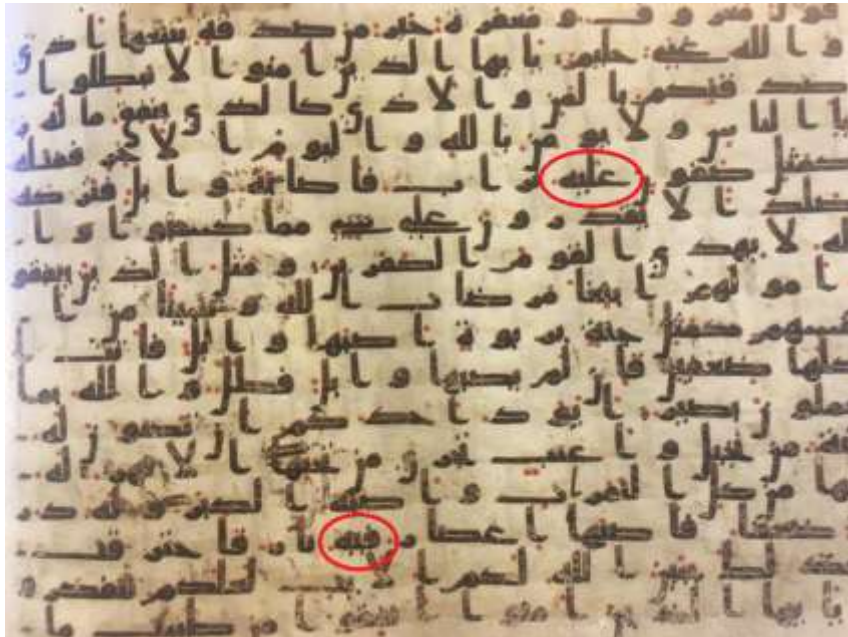
در سال‌های اخیر یکی از مصاحف منسوب به امام علی علیه السلام در کتابخانه آستان قدس رضوی توسط مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران به صورت فاکسیمیله چاپ و منتشر شد. انتساب این مصحف به علی بن ابیطالب (ع) بر اساس انجامه نسخه و جمله «کتبه علی ابن ابیطالب» در انتهای مصحف صورت گرفته است.<sup>۲</sup>

۲ که البته چنین انتسابی هرگز قابل اثبات نیست.

مصاحف همبسته متعلق به مکتب بصره (نسخه منسوب به امام علی در آستان قدس، نسخه منسوب به هارون الرشید و نسخه ۵۱۲۲ در کتابخانه ملی فرانسه)



عبارت «کتبه علی بن ابی طالب» در انتهای نسخه پس از سوره ناس در نسخه شماره ۱

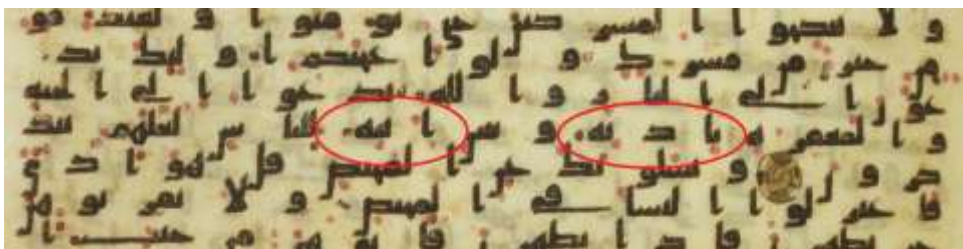


تصویری از یک برگه از نسخه شماره ۱ آستان قدس و اعراب ضمه در «عليه» و «فيه»

امروزه از این مصحف تعداد ۳۴۱ برگه در ابعاد ۳۲\*۲۵ (۲۶\*۲۰) به‌جامانده و در هر صفحه از آن تعداد ۱۶ سطر کتابت شده است. تعداد برگه‌های مفقودی این مصحف بسیار اندک و در حدود کمتر از ۳ درصد از کل برگه‌های آن است. بنابراین می‌توان آن را به طور تقریبی از معدود مصاحف کامل به‌جامانده از قرون نخست اسلامی دانست. این نسخه دارای نقاط اعجاز (جهت تمایز میان

حروف همسان‌نوشت) به رنگ سیاه و نقاط اعراب به رنگ قرمز و به شیوه موسوم به ابوالاسود دوئلی است. خط این نسخه به احتمال زیاد در دسته B.II در طبقه‌بندی خط‌شناسانه دروش قرار می‌گیرد. در این نسخه تمام هاءات کنایه‌ای که قبل از آن کسره یا یاء ساکنه آمده باشد در کلماتی از قبیل «الیه»؛ «فیه»؛ «علیه» به صورت «الیه»؛ «فیه»؛ «علیه»؛ و با ضمه اعراب گذاری شده‌اند. افزون بر این هاء کنایه در کلماتی که با آمدن حرف جر پیش از کلمه حرف ما قبل یاء را مکسور کرده است نیز در کلماتی از قبیل: «من یوسف و اخیه»؛ «من امره»؛ «بأمره»؛ «بعبده»؛ «من دونه»؛ «لنفسه» و .. ضمه است. همچنین هاء اضممار در کلماتی چون: «یؤده»؛ «نوته»؛ «یتقه»؛ «نصله» و ... مضموم اعراب گذاری شده‌اند. تنها موردی که هاء کنایه را مجرور می‌بینیم در واژه «به» است. افزون بر این، اعراب میم جمعی (جمع مذکر سالم) در این قرآن ضمه قرار داده شده است. به عنوان مثال: «علیهم»، «الیکم». نسخه Arabe 5122 کتابخانه ملی فرانسه<sup>۴</sup>

مورد دیگر با خصوصیت مشابه، نسخه‌ای است که امروزه تعداد ۳۰۰ برگه از آن تحت شماره Arabe5122 در کتابخانه ملی فرانسه نگهداری می‌شود. این نسخه بازهم در قطع بیاضی در ابعاد ۱۲۵ در ۸۳ میلی‌متر است. در هر صفحه از نسخه تعداد ۱۵ سطر به خط B.II در طبقه‌بندی خط‌شناسانه دروش کتابت شده است. این مصحف فاقد نقاط اعجام (برای تمایز حروف همسان نوشت) اما دارای نقاط اعراب به رنگ قرمز و به شیوه موسوم به ابوالاسود دوئلی است. در اینجا همچون نسخه شماره ۱ آستان قدس می‌توان مشاهده کرد که اعراب هاء کنایه و هاء اضممار (به استثناء «به») و میم جمع مذکر سالم ضمه است.



«بازنه» و «ایاته» در بقره ۲۲۱ در نسخه Arabe 5122

۴ <https://gallica.bnf.fr/ark:/12148/btv1b8419225n.r=arabe%205122?rk=21459;2>

مصاحف همبسته متعلق به مکتب بصره (نسخه منسوب به امام علی در آستان قدس، نسخه منسوب به هارون الرشید و نسخه ۵۱۲۲ در کتابخانه ملی فرانسه)

نسخه شماره 399 Arabe کتابخانه ملی فرانسه نسخه منسوب به هارون الرشید قرآنی بازم به خط B.II در طبقه‌بندی خط‌شناسانه دروش، که امروزه از آن تعداد ۳۶۶ برگه به‌جا مانده است. این نسخه فاقد نقاط اعجام، ولی دارای اعراب‌نگاری با نقاط قرمز رنگ است. ابعاد برگه ۴۲ در ۷۳ میلی‌متر و در قطع بیاضی است. در هر صفحه آن تعداد ۱۱ سطر نگاشته شده است. این نسخه دارای انجامه‌ای است که کاتب نسخه را هارون الرشید (د. ۱۹۳ ه ق) معرفی می‌کند و تاریخ کتابت را در رمضان سال ۱۸۲ هجری قمری نشان می‌دهد.



انجامه نسخه 399 Arabe کتابخانه ملی فرانسه که در آن نوشته شده: «کتبه نعم؟ امیر المؤمنین خلد الله ملکه الخلیفه هارون الرشید صلوة الله علیه و علی ابائه الطاهرین فی رمضان سنه اثنین و ثمنون و مائه»



«بین المرء و قلبه» و «الیه» در آیه ۲۴ سوره انفال در نسخه 399 Arabe

هر سه این نسخه‌ها در قطع بیاضی هستند با خطی بسیار مشابه کتابت شده‌اند و هر سه یک نظام مشابه در آوانگاری هاء ضمیر مذکر و میم جمعی نشان می‌دهند.

البته این سه نسخه، تنها نسخه‌هایی با این خصوصیت نیستند و می‌توان نسخه‌های بیشتری با این خصوصیت یافت؛ از جمله نسخه شماره ۶ کتابخانه آستان قدس رضوی که امروزه ۶۹ برگه از آن به جا مانده است و همچنین ۴۰ برگه از یک قرآن که امروزه تحت شماره Or. 6814 در کتابخانه دانشگاه لایدن هلند نگهداری می‌شود.<sup>۶</sup>

دلیل انتخاب این سه نسخه در میان نسخه‌های مختلف، آن است که امروزه اکثر برگه‌های این مصاحف محفوظ مانده‌اند و این امر مطالعه کامل نسخه را تا حد زیادی ممکن می‌سازد.

#### اعراب ضمه برای هاء ضمیر مفرد مذکر که ماقبلش مکسور یا حرف یاء باشد

در دیدگاه سیبویه (د. ۱۸۰ ه ق) قرائت به ضم و اثبات او در چنین مواردی اصل است که آن را قرائت اهل حجاز می‌داند: «اهل حجاز می‌گویند «مررت بهو قبل»، «لدیهو مال» و در قرآن «فخسفنا بهو و بدارهو الارض» قرائت می‌کنند». هرچند که اهل حجاز اساساً از اصل تبعیت کرده‌اند و تغییری در اعراب‌گذاری به جهت هماهنگ کردن آن با کسره حرف قبلی یا حرف یاء ماقبل آن ایجاد نکرده‌اند. نزد سیبویه قرائت به ضمه و کسره در این صورت علی‌السویه هستند. هم می‌توان مطابق با اصل، از اعراب ضمه استفاده کرد و هم اینکه اعراب را با حرف ماقبل هاء هماهنگ و تبدیل به کسره کرد (سیبویه، ۲، ۳۵۲). نحوین پس از سیبویه نیز نظر وی را تأیید و بازگو کرده‌اند.

اخفش (د. ۲۱۵ ق) معتقد است که این هاء ضمیر فقط در صورتی کسره می‌گیرد که قبلش یاء ساکنه یا حرف مکسور آمده باشد و در این صورت بنی‌تمیم آن را مکسور می‌کنند. اما اهل حجاز هاء ضمیر بعد از کسره و بعد از یاء را مضموم می‌خوانند. مثلاً می‌گویند: «من بعده» و او را در هر موضعی ثبت می‌کنند. اخفش ادامه می‌دهد که در میان اعراب هستند کسانی که او و یاء الحاقی به هاء را حذف می‌کنند و فقط کسره و ضمه را باقی می‌گذارند و می‌گویند: «مررت به قبل» و «به قبل» که البته این اندک و قبیح است (اخفش، ۲۹-۳۰). اخفش مانند دیگران تأکید می‌کند که اهل حجاز این هاء را حتی بعد از کسره و بعد از یاء با ضمه می‌خوانند. مثلاً آیه ۵۱ بقره را «ثم اتخذتم العجل من بعده» قرائت می‌کنند و او را در هر موضعی تثبیت می‌کنند (اخفش، ۳۰).



مصاحف همبسته متعلق به مکتب بصره (نسخه منسوب به امام علی در آستان قدس، نسخه منسوب به هارون الرشید و نسخه ۵۱۲۲ در کتابخانه ملی فرانسه)

مبرد (د. ۲۸۶) در المقتضب بیان می‌کند که اصل در ضمیر هاء مفرد مذکر آن است که به یک واو متصل شود و هنگام وقف فقط بر هاء وقف شود آنچنانکه در وقف گفته می‌شود «رأیتُهُ» و «أعطیتُهُ» و در وصل گفته می‌شود «مررت بغلامه»، «مررتُ بهو» و «فخسفنا بهو و بدارهو الارض» و «علیهو مال» و «هذه عصاهو یا فتی» و «هذا أخوهو فاعلم». اما چنانچه پیش از این هاء کسره یا حرف یاء باشد، بهتر آن است که ضمه آن به کسره تبدیل شود. اما اگر آن را بر اساس اصل با ضمه بخوانند بازهم عربی خوبی است و مشکلی ایجاد نمی‌کند (مبرد، ۲۹۰). بنابراین نگاه مبرد اندکی متمایل به سمت اعراب کسره برای هاء ضمیری است که پیش از آن کسره یا حرف یاء باشد.

ابن سراج (د. ۳۱۶ ق) شاگرد مبرد تمایلی به سمت کسره برای چنین هاء ضمیری نشان نمی‌دهد وی با نقل قول از سیبویه بازهم قرائت به ضم هاء و اثبات واو را گویش اهل حجاز می‌داند که در حالت وقف، بر هاء وقف می‌شود (ابن سراج، ۱۹۷).

زجاج (د. ۳۱۱ ق) نیز از قول سیبویه نقل می‌کند که واو به هاء مذکر اضافه شده تا با الف اضافه شده به هاء در حالت تأنیث (مانند: ضربتُها، مررتُ بها) برابر باشد. هرچند این واو در حالت وقف ساقط می‌شود. از نگاه زجاج هم می‌توان گفت «مررتُ بهو» و هم «مررتُ بهی». بنابراین هم «فخسفنا بهی و بدارهی الارض» قرائت شده و هم «فخسفنا بهو و بدارهو الارض» که دومی قرائت اهل حجاز است. زجاج معتقد است که هر چهار حالت ضمه با اثبات واو، ضمه بدون اثبات واو، کسره با اثبات یاء و بدون اثبات یاء علی السویه هستند (زجاج، ج ۱، ۲۷).

از گفته‌های نحویان نمی‌توان هیچ تمایزی میان هاء کنایه در کلماتی که ماقبلش حرف مکسور آمده است (اصولاً به دلیل آمدن حرف جر بر سر کلمه)، یا کلماتی که پیش از هاء، یاء ساکنه قرار دارد قائل شد. همینطور نمی‌توان هاء در «به» را متفاوت و متمایز از بقیه کلمات دانست.

در قرائت قاریان متفاوتی چه از قاریان رسمی دهگانه و یا غیر از آنان، در موارد معدودی قرائت هاء کنایه‌ای که پیش از آن کسره یا حرف یاء باشد و یا هاء اضمار متصل به فعل مجزوم با ضمه دیده می‌شود. از آن جمله می‌توان به دو مورد در قرائت حفص از عاصم یکی «و ما أنسانیة» در کهف، ۶۳ (خطیب، ۲۵۵/۵) و دیگری «بما عاهد علیه الله» در فتح ۱۰ (خطیب، ۴۸/۹) اشاره کرد. همچنین «لأهله» در طه، ۱۰ و قصص ۲۹ در قرائت حمزه و نافع (خطیب، ۴۱۲/۵؛ ۳۵/۷) نیز به ضم هاء است. «أرجه» در آیه ۱۱۱ اعراف نمونه‌ای از معترک آراء قاریان در پنج گونه قرائت برای هاء اضمار است: قرائت به سکون هاء؛ به ضم هاء و اثبات واو؛ به ضم هاء و حذف واو؛ به کسر هاء و اثبات یاء؛ به کسر هاء و حذف یاء (خطیب، ج ۳، ۱۱۸-۱۲۴).



ابن خالویه (د. ۳۷۰ ق) قرائت «فیه» به ضم هاء را در آیه ۲ بقره، منسوب به مسلم بن جندب می‌داند (ابن خالویه، ۱۰). نحاس (د. ۳۳۸ ق) اما در اعراب القرآن بیان می‌کند که در عبارت «فیه هدی»، هاء در «فیه» پنج وجه مختلف دارد که بهترین آن «فیه» است و سپس به قرائت «فیه» اشاره می‌کند و آن را دومین قرائت مناسب برای این آیه و منسوب به ابن شهاب زهری (د. ۱۲۴ ق) و سلّام بن سلیمان (د. ۱۷۱ ق) می‌شمارد (نحاس، ۲۴ و ۲۵). وی همچنین قرائت «یُؤدّه الیک» (آل عمران، ۷۵) بضم هاء اما بدون واو در آخر آن و همچنین اخوات آن همچون «نُؤلّه» (نساء ۱۱۵) و واژگانی از قبیل «علیه» و «الیه» را قرائت سلّام می‌داند (نحاس، ج ۱، ۱۶۶). ابوحنبل اندلسی نیز قرائت «نُؤده» به ضم هاء را به سلّام (بصری) نسبت می‌دهد و قرائت به ضم و اثبات واو را نیز به زهری (حجازی) منتسب می‌کند (ابوحنبل، ۲۲۲/۳).

هذلی در الکامل بابی مفصل تحت عنوان «کتاب الهاءات و میمات الجمع» به این موضوع اختصاص داده است. وی در بیان موضوع اختلاف قراء در خصوص اسکان، اشباع و اختلاس هاء اضممار، با بر شمردن ۷ مورد از هاء اضممار در: سوره آل عمران «یُؤدّه» و «لَا یُؤدّه» (هر دو در آیه ۷۵) و دو مورد دیگر در همین سوره («نُؤته» دوبار در آیه ۱۴۵)؛ دو مورد در سوره نساء («نُصلیه نارا» در آیه ۳۰ و «نُصلیه جهنم» در آیه ۱۱۵) و «نُؤته منها» در سوره شوری (آیه ۲۰)؛ قرائت به اختلاس ضمه را منتسب به سلّام معرفی می‌کند. به نظر می‌رسد که اعراب این هاءات در قرائت سلّام از نظر هذلی ضمه است که وی این موارد را به اختلاس ضمه قرائت کرده است. اما در خصوص هاء کنایه که حرف ما قبل آن یاء ساکن باشد مانند: «فیه»، «علیه»، «إلیه»، و شبه آن نقل می‌کند که سلّام همه را به ضم غیر اشباع قرائت کرده است و در این خصوص ابن مقسّم (د. ۳۵۴ ق) هنگامی که پس از آن الف و لام بیاید با او موافقت کرده است مثلاً: «علیه الله» و «به انظر» و اصفهانی و ابن سعدان از مسیبی نیز در «به انظر» و ابن بحر از المسیبی نیز در «وبداره الارض» و حفص در «علیه الله» و «أنسانیه إلی الشیطان» و مسیبی از ابن سعدان و حمزه الزیات در «لأهل أمکتوا» در قرائت به ضم هاء با سلّام موافقت کرده‌اند (هذلی، ۴۶۶-۴۶۷). هرچند هیچ‌گاه تصریح نشده که سلّام بن سلیمان<sup>۸</sup> همواره تمام

۷ لازم به ذکر است که آوانگاری به شیوه ابوالاسود این امکان را فراهم نمی‌کند که بدانیم آیا ضمه مورد نظر ناقل بوده است یا واو کشیده.

۸ وی امام مسجد بصره و بنابر گفته ابوحاتم سجستانی مقرئنی از اهل خراسان بوده (ذهبی، ج ۱، ۲۷۸) که بر عاصم بن ابی النجود، عاصم الجحدری، ابی عمرو بن العلاء و شهاب شرنفہ (جزی، غایه، ۲، ۵۲۸؛ ذهبی، ج ۱، ۲۷۸، ابن مهران، ۲۸) قرائت کرده است. از کسانی همچون یعقوب حضرمی و ابراهیم بن الحسن العلاف و آیوب ابن المتوکل (ذهبی، ج ۱،

مصاحف همبسته متعلق به مکتب بصره (نسخه منسوب به امام علی در آستان قدس، نسخه منسوب به هارون الرشید و نسخه ۵۱۲۲ در کتابخانه ملی فرانسه)

هات ضمیر را تحت هر شرایطی به ضم قرائت می کرده است اما دست کم می توان گفت که وی بیش از هر قاری دیگری از ضمه برای هاء ضمیر استفاده کرده است. از مواردی که هذلی نام می برد علاوه بر موارد «فیه»، «علیه» و «إلیه»، دو مورد عبارت‌هایی است که پیش از آنها حرف جر آمده و حرف ماقبل هاء مکسور است: «ویداره» و «لأهله». دو مورد نیز به واژه «به» مربوط می شود. البته در خصوص «به انظر» در آیه ۴۶ انعام، گزارش شده که ابوقره از نافع، ابن المسیبی از پدرش از نافع، ورش، اعرج، اصبهانی و ابن محیصن نیز «به» را به ضم خوانده‌اند. همچنین از ابن خالویه نقل شده که شبیه «خسفنا به و بداره» (قصص ۸۱) را به ضم هاء خوانده است (خطیب، ۷، ۷۶).

### خط نسخه ها و تاریخگذاری آن

در میان این سه نسخه، یک مصحف دارای انجامه‌ای است که هرچند در صحت انتساب آن جای تردید است اما به هر حال تاریخ سال ۱۸۲ را به کتابت نسخه نسبت داده است. یعنی اواخر قرن دوم هجری. افزون بر این، تاریخ‌گذاری نسخه‌ها بر مبنای روش‌های پالیوگرافیک و خط‌شناسانه می تواند تا حدی به تعیین تاریخ کتابت نسخه‌ها کمک کند. همانطور که گفته شد هر سه این نسخه‌ها به خط B.II کتابت شده‌اند. خطی که به گفته دروش، کاراچک آن را خط عراقی نامیده بود. دروش همچنین اظهار می کند که نسخه‌هایی با خط B.II در قاهره، دمشق، قیروان و صنعاء کشف شده‌اند که از آن میان دو نسخه کشف شده در دمشق تاریخ‌دار هستند: یکی تاریخ ۲۲۹ هجری و دیگری تاریخ ماه صفر سال ۲۴۹ هجری را نشان می دهد. همچنین برگه‌هایی که توسط موریتس دوباره گرد هم آورده شده‌اند حاوی تاریخ سال ۲۷۰ هجری هستند. دروش از همه اینها بدین نتیجه رسیده که این خط در اوایل قرن نهم میلادی (اواخر قرن سوم هجری) رواج داشته است (Déroche, 1992, 36).

نسخه دانشگاه لایدن نیز که با خط B.II کتابت شده مورد آزمایش رادیو کربن برای تعیین عمر قرار گرفته است. نتایج آزمایش کربن ۱۴ بعد از کالیبراسیون با احتمال ۹۵ درصد تاریخی ما بین سال‌های ۶۸۰-۷۷۷ میلادی را برای آن نشان داد.<sup>۹</sup> یعنی تاریخی حدوداً مابین سال‌های ۶۰ تا ۱۶۰ هجری قمری. که البته تاریخ کتابت نسخه می تواند متأخر از این تاریخ نیز باشد. بنابراین از مجموع تاریخ‌هایی که در دست است می توانیم تاریخی از اواخر قرن دوم هجری تا حداقل اواخر قرن سوم هجری برای رواج این خط قائل باشیم.

۲۷۷)، روح بن فرّه البصری المقرئ (ذهبی، ج ۱، ۴۲۹، جزری غایه النهایه، ۴۳۶/۱) و همچنین التبان (ذهبی، ج ۱، ۳۵۳ و ۳۵۴) به عنوان کسانی که قرائت را از سلام بن سلیمان (ابومنذر) دریافت کرده‌اند یاد می شود.

۹ <https://scharrelaar-p3.leidenuniv.nl/view/item/1566389#page/1/mode/1up>

### تعیین بوم‌گاه نسخه‌ها

چنانچه اطلاعات موجود در انجامه نسخه 399 Arabe را بپذیریم محل کتابت نسخه به احتمال می‌بایست خراسان بوده باشد. اما چنین انتسابی به راحتی قابل اثبات نیست. به هر ترتیب در مواجهه با نسخه‌های قرآنی کهن که احتمال می‌رود متعلق به قرون نخست اسلامی باشند مهمترین راه برای تشخیص خاستگاه نسخه، ردیابی موارد اختلاف مصاحف امصار در این مصاحف است. با بررسی و مقایسه موارد مورد اختلاف مصاحف امصار در نسخه‌های خطی کهن می‌توان با قطعیت قابل قبولی خاستگاه نسخه را تعیین کرد.<sup>۱۰</sup>

نسخه شماره ۱ آستان قدس رضوی با داشتن: «و وصی» در بقره ۱۳۲؛ «الزبر» در آل عمران ۱۸۴؛ «قلیل» در نساء ۶۶؛ «و یقول» در مائده ۵۳؛ «یرتد» در مائده ۵۴؛ «للدار» در انعام ۶۳؛ «شراکم» در انعام ۱۳۷؛ «تذکرون» در اعراف ۳؛ «و ماکننا» در اعراف ۴۳؛ «قال المأی» در اعراف ۷۵؛ «اذ انجیناکم» در اعراف ۱۴۱؛ «ثم کیدون» در اعراف ۱۹۵؛ «لنبی» در انفال ۶۷؛ «و الذین اتخذوا» در توبه ۱۰۷؛ «یسیرکم» در یونس ۲۲؛ «منها» در کهف ۳۶؛ «و توکل» در شعراء ۲۱۷؛ «اشد منهم» غافر ۲۱؛ «أو أن یظهر» در غافر ۲۶؛ «فبما» در شوری ۳۰؛ «یا عباد» در زخرف ۶۸؛ «تشتهی» در زخرف ۷۱؛ «ذو العصف» در رحمن ۱۲؛ «ذی الجلال» در رحمن ۷۸؛ «کلا» در حدید ۱۰؛ «الله هو الغنی» در حدید ۲۴؛ «و لا یخاف» در شمس ۱۵ تمام خصوصیات مصحاف عراقی را نشان می‌دهد. در این مصحف هیچ یک از ویژگی‌های گزارش شده برای مصاحف شام، مکه و مدینه دیده نمی‌شود.

چهار موردی که ویژگی مصاحف کوفی است در اصل این مصحف وجود ندارند. در آیه ۱۸ سوره محمد کتابت «أن تاتیهم» با یک یاء در محمد ۱۸، و «انجانا» در انعام ۶۳، تأیید می‌کند که این مصحف علی رغم عراقی بودن کوفی نیست. هرچند که سعی در تغییر این ویژگی‌ها با قلمی متأخر به ویژگی‌های مصاحف کوفی شده است. امری که در قرآن‌های خطی کهن بسیار متداول است. مثلاً در یس ۳۵، هاء انتهایی از «و ما عملته» توسط دستی متأخر حذف شده است. همچنین در احقاف ۱۵

۱۰ برای اطلاع بیشتر در خصوص اختلاف مصاحف امصار و ویژگی‌های هر ناحیه رک.

Ala Vahidnia, Whence Come Qur'an Manuscripts? Determining the Regional Provenance of Early Qur'anic Codices, *Der Islam*, vol. 98, no. 2, 2021, pp. 359-393

۱۱ این مورد مانند مصاحف عراق و او ندارد اما اعراب ضمه پس از الف قرائت «شراکؤهم» را بر خلاف «شراکئهم» تأیید می‌کند.

۱۲ به نظر می‌رسد در اصل نسخه «و توکل» مطابق با مصاحف عراقی کتابت شده باشد. اما دستی متأخر انتهای او را به کاف وصل کرده و آن را تبدیل به «فتوکل» کرده است

۱۳ در مقدمه چاپ فاکسیمیل نسخه، به اشتباه این مورد مغایر با مصحف بصره دانسته شده است (ص ۹۱).

مصاحف همبسته متعلق به مکتب بصره (نسخه منسوب به امام علی در آستان قدس، نسخه منسوب به هارون الرشید و نسخه ۵۱۲۲ در کتابخانه ملی فرانسه)

«حسنا» که ویژگی مصاحف بصره است با اضافه کردن یک الف متأخر، به «احسانا» تبدیل شده است. افزون بر این ویژگی‌های خاص مصاحف بصره نیز در این مصحف به خوبی قابل مشاهده است: کتابت «سیقولون الله» با الف در مؤنون ۸۷، کتابت «لؤلؤ» بدون الف آخر در آیه ۳۳ فاطر و همچنین کتابت «قواریر» بدون الف انتهایی در انسان ۱۵ (هرچند که یک الف با دستی متأخر به آن اضافه شده است) همگی تعلق نسخه به بصره را تایید می‌کنند.

ردیابی موارد اختلافی مصاحف امصار در برگه‌هایی که امروزه از نسخه ۵۱۲۲ کتابخانه ملی فرانسه به جامانده است نتایج زیر را به دست می‌دهد: «و وصی» در بقره ۱۳۲؛ «الزیر» در آل عمران ۱۸۴؛ «قلیل» در نساء ۶۶؛ «و یقول» در مائده ۵۳؛ «یرتد» در مائده ۵۴؛ «تذکرون» در اعراف ۳؛ «و ماکننا» در اعراف ۴۳؛ «قال المأء» در اعراف ۷۵؛ «اذ انجیناکم» در اعراف ۱۴۱؛ «منها» در کهف ۳۶؛ «و توکل» در شعراء ۲۱۷؛ «فبما» در شوری ۳۰؛ «یا عباد» در زخرف ۶۸؛ «تشتھی» در زخرف ۷۱؛ «ذو العصف» در رحمن ۱۲؛ «ذی الجلال» در رحمن ۷۸؛ «کلا» در حدید ۱۰؛ «الله هو الغنی» در حدید ۲۴؛ «و لا یخاف» در شمس ۱۵ همگی تعلق این مصحف به عراق را تایید می‌کنند. این نسخه همچنین با داشتن: «عملته» در یس ۳۵؛ «حسنا» در احقاف ۱۵، «أن تأتیهم» در محمد ۱۸؛ «لؤلؤ» بدون الف در فاطر ۳۳؛ «سیقولون الله» در مؤنون ۸۷ و ۸۹ و «قواریر» بدون الف در انسان ۱۶، خصوصیات مصاحف بصری و نه کوفی را به تمامی به نمایش می‌گذارد. در این مصحف هیچ‌گونه تلاش متأخری برای تغییر خصوصیات مصحف بصره صورت نگرفته است.

در نسخه **Arabe 399** موارد: «و قالوا» در بقره ۱۱۶؛ «و سارعوا» در آل عمران ۱۳۳؛ «الزیر» در آل عمران ۱۸۴؛ «قلیل» در نساء ۶۶؛ «رُسله» در نساء ۱۷۱؛ «و یقول» در مائده ۵۳؛ «یرتد» در مائده ۵۴؛ «للدار» در انعام ۳۲؛ «شُرکاؤهم» در انعام ۱۳۷؛ «تذکرون» در اعراف ۳؛ «و ماکننا» در اعراف ۴۳؛ «قال المأء الذین استکبروا» در اعراف ۷۵؛ «وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِینَ کَفَرُوا» در اعراف ۹۰؛ «اذ انجیناکم» در اعراف ۱۴۱؛ «کیدون» در اعراف ۱۹۵؛ «لنبی» در انفال ۶۷؛ «تجری تحتها» در توبه ۱۰۰؛ «والذین» در توبه ۱۰۷؛ «یسیرکم» در یونس ۲۲؛ «ائتونی» در یوسف ۵۰؛ «منها» در کهف ۳۶؛ «لتخذت» در کهف ۷۷؛ «أولکم یر» در انبیاء ۳۰؛ «نُزل» در فرقان ۲۵؛ «و توکل» در شعراء ۲۱۷؛ «لِیَأْتِیَنِی» در نمل ۲۱؛ «أُنَّا» در نمل ۶۷؛ «وَقَالَ مُوسَىٰ» در قصص ۳۷؛ «أَشَدَّ مِنْهُمْ» در غافر ۲۱؛ «أَوْ أَنْ یُظْهِرَ» در غافر ۲۶؛ «فبما» در شوری ۳۰؛ «یا عباد» در زخرف ۶۸؛ «تشتھی» در زخرف ۷۱؛ «ذو العصف» در رحمن ۱۲؛ «ذی الجلال» در رحمن ۷۸؛ «کلا» در حدید ۱۰؛ «الله هو الغنی» در حدید ۲۴؛ «و لا یخاف» در

شمس ۱۵ همگی نشان می‌دهند که این مصحف هیچ‌یک از خصوصیات مربوط به مصاحف حجازی و شامی را ندارد و کاملاً متعلق به عراق است. از سوی دیگر «عملته» در یس ۳۵؛ «حسنا» در احقاف ۱۵، «أن تأتیهم» در محمد ۱۸؛ «سیقولون الله» در مؤمنون ۸۷ و ۸۹ و «قواریر» بدون الف در انسان ۱۶ تعلق مصحف به بصره را نشان می‌دهد<sup>۵</sup> و نه کوفه. در این مصحف هیچ‌گونه تلاشی برای تغییر خصوصیات مصحف بصره صورت نگرفته است.

بنابراین هر سه نسخه مورد بررسی خصوصیات مصاحف عراقی و البته بصری را نشان می‌دهند. بدان معنا که این نسخه‌ها احتمالاً در منطقه بصره تولید شده باشند. جستجو در منابع ادبی اسلامی کلاسیک نیز نشان داد که یکی از مناطقی که قرائت هاء ضمیر مفرد مذکر در هر شرایطی به ضمه در آن مشهور بوده منطقه بصره است. چرا که بارزترین قاری که قرائتی اینچنینی نه در یک مورد خاص بلکه برای تمام هاءات کنایه‌ای که ماقبلش دارای کسره یا حرف یاء باشد و همچنین هاء اضمار به وی منسوب است، سلّام بن سلیمان از قاریان بصره است.

همچنین گفته مکی بن حموش در ذیل قرائت «ارجه» در آیه ۱۱۱ اعراف در خصوص اعراب هاء بسیار حائز اهمیت است. مکی اصل در هاء را آن می‌داند که به او متصل شود. اما از نظر وی آنانکه او را به دلیل التقاء ساکنین حذف می‌کنند بر مذهب سیبویه و اکثر بصریان هستند و گفته می‌شود که او را استخفافاً حذف کرده و به ضمه دال بر آن اکتفا کرده‌اند (مکی بن حموش، ۴۷۰-۴۷۱). بنابراین به نظر می‌رسد آنجا که اعراب ضمه و اثبات او در وصل مد نظر است مذهب اهل حجاز باشد و آنجا که اعراب ضمه بدون اثبات او مد نظر بوده مذهب بصریان باشد.

اشاره کردیم که از دیدگاه نحاس یا همان احمد بن محمد بن اسماعیل ابن نحاس (د. ۳۳۸ ق)، قرائت «فیه» به ضم هاء دومین قرائت مناسب است. نکته حائز اهمیت این است که موضع نحاس تماماً موقوف و موضع مکتب اهل بصره است. او در جای جای کتابش به رد آرای مکتب کوفه در اعراب قرآن پرداخته البته در پاره‌ای از موارد نیز آراء مکتب بصره را نپذیرفته است. بنابراین می‌توان پذیرفت که از دیدگاه بصریون قرائت هاءات کنایه به ضم قرائتی مناسب تلقی می‌شده است. ابوعلی فارسی همچنین به نکته مهمی از قول ابوحاتم اشاره می‌کند: «و حکى عن أبى حاتم أن ذلك قراءة العامة» و همچنین «الضم لغه مشهوره، و لیس بعد الضم و او فی اللفظ» (فارسی، ج ۱، ۱۷۸). بدینسان از نظر ابوحاتم ضمه بر روی هاء بدون ثبت او در انتها، قرائتی مشهور بوده است. بازهم ذکر این نکته حائز اهمیت است که ابو حاتم سجستانی (د ۲۵۵ ق) خود از سرآمدان مکتب بصره بوده است. جالب

۱۵ تنها موردی مربوط به اختلاف مصاحف کوفه و بصره که برگه مربوط به آن مفقود است مورد آیه ۳۳ سوره فاطر است.

مصاحف همبسته متعلق به مکتب بصره (نسخه منسوب به امام علی در آستان قدس، نسخه منسوب به هارون الرشید و نسخه ۵۱۲۲ در کتابخانه ملی فرانسه)

اینجاست که چنین قرائتی که نزد ابوحاتم قرائت عامه بوده است و لغتی مشهور بعدها تقریباً هیچ جایگاهی در قرائت قاریان هفت‌گانه، ده‌گانه و چهارده‌گانه نیافته است.

اما بصره شهری مهم در تاریخ اسلام، به ویژه در قرون دوم و سوم اسلامی است. آغاز تاریخ این شهر پس از اسلام، به دوران خلافت عمر بن الخطاب برمی‌گردد. به فرمان عمر بن الخطاب، عتبه بن غزوان از صحابه پیامبر در سال چهاردهم به سوی بصره که در آن زمان «ارض الهند» خوانده می‌شد روانه شد و بر ویرانه‌های قرارگاه قدیم ایرانیان (در قول اعراب «الخربیه») اردو زد و سپس در آنجا شهر بصره را بنا کرد (مسعودی، ج ۲، ۳۲۰؛ ابن حوقل، ج ۱، ۲۳۵؛ حموی، ج ۵، ۱۹۹). موقعیت جغرافیایی این شهر در طی تاریخ اندکی متغیر بوده است.<sup>۱۶</sup>

بصره سرانجام تبدیل به یکی از مهم‌ترین مراکز دینی و فرهنگی جهان اسلام شد. بدون تردید سرزمین عراق و دو شهر بصره و کوفه و پس از آنها بغداد مهم‌ترین مرکز فعالیت‌های علمی به ویژه در حیطه زبان‌شناسی عربی در دوره اولیه اسلامی بوده‌اند. می‌توان بصره را اولین مرکز علمی حتی پیش از کوفه و زادگاه دستور زبان عربی دانست. ابوالاسود دوئلی (د. ۶۹ ق)، نصر بن عاصم (د. ۸۹ ق)، یحیی بن یعمر (د. ۱۲۹ ق) که هر یک به نوعی به عنوان نخستین ناظران مصاحف معروفند از جمله نحاء بصره بوده‌اند (برای تفصیل نک. دانی، المقنع: ۱۲۹؛ دانی، المحکم: ۳ و ۴). از جمله شاگردان ابوالاسود دوئلی ابن ابی اسحاق حضرمی (۳۹-۱۲۷ ه ق) است که او را اولین کسی می‌دانند که قیاس زبانی را در عربی به کار برد. شاگردان او از جمله ابوعمر بن علاء بصری (د. ۱۵۴ ق) و شاگرد او خلیل بن احمد (د. ۱۷۵ ق) و یونس بن حبيب (د. ۱۸۲ ق)، بعدها تلاش‌های فراوانی در استخراج قواعد نحو عربی به انجام رساندند. ثمره این تلاش‌ها را عمرو بن عثمان بن قنبر سیبویه (۱۴۰-۱۸۰ ه ق) با تألیف بارزترین و ماندگارترین کتاب علم نحو یعنی «الکتاب» به اوج خود رساند. پس از سیبویه مکتب بصره باز هم شاهد ظهور نحویان پرآوازه‌ای چون سعید بن مسعوده ملقب به اخفش، محمد بن یزید بن عبدالاکبر مبرّد و ابواسحاق بن السری زجاج بود.

بصره یکی از پنج مرکز مهم اسلامی است که مصاحف عثمانی به آنجا فرستاده شد و بعدها یکی از قاریان هفتگانه (ابوعمر بن علاء بصری) و دو تن از قاریان دهگانه (ابوعمر و یعقوب حضرمی)

۱۶ در خصوص تاریخ بصره نک.

و چهار تن از قاریان چهاردهگانه (ابوعمر و بن علاء، یعقوب حضرمی، حسن بصری، یحیی بن مبارک یزیدی) در کنار کوفه، شام، مکه و مدینه از آنجا انتخاب شدند.

در نیمه نخست قرن دوم هجری، قرائت اجتهادی حسن بصری (د. ۱۱۰ ق) که بعضاً هم فاقد سلسله سند بود توانست برای مدتی در میان مردم بصره رواج پیدا کند تا آنجا که بعدها باعث شد حسن بصری را در زمره قراء چهاردهگانه به شمار آورند. پس از حسن بصری - در حالیکه هنوز حسن بصری در قید حیات بود - ابو عمرو بن علاء از بارزترین شاگردان وی، توانست تصدی حوزه قرائت بصره را عهده دار شود (ابن مجاهد، ۸۰). به گفته ابن مجاهد قرائت ابو عمرو توانست در بصره تبدیل به قرائت غالب شود (ابن مجاهد، ۸۵-۸۴).

اما اندک اندک، قرائت دیگرانی چون سلّام و دیگر هم عصران وی همچون عاصم جحدری (د. ۱۲۸ ق) و عبدالله بن ابی اسحاق حضرمی (د. ۱۲۷ ق) از بصره که قرائتشان بومی بصره به حساب می آمد (برخلاف قرائت ابو عمرو که بیشتر بر طریق اهل حجاز بود و بیشترین شباهت را به قرائت استادش ابن کثیر مکی داشت) بر قرائت ابو عمرو تفوق یافتند تا جائی که در نیمه دوم قرن دوم هجری قمری، قرائت یعقوب حضرمی بصری (د ۲۰۵ ق / ۸۲۰ م) که کاملاً اخذ شده از استادان بصری و قرائتی کاملاً بومی بصره بود، قرائت مطلوب بصره شد و تا پایان قرن چهارم قمری همچنان قرائت مطلوب بصره باقی ماند (مقدسی، ۱۷۸). در قرن بعدی نیز شاگردان یعقوب از جمله ابو حاتم سجستانی (د. ۲۵۵ ق) در زمره شخصیت‌های بارز مکتب بصره به شمار می آمدند.<sup>۱۷</sup>

آنچه که مسلم است آن است که مکتب بصره نمی توانسته تنها محدود به شهر بصره بوده باشد. به نظر می رسد که از مهم ترین مناطق متأثر از مکتب بصره منطقه جبال ایران بوده است. کما اینکه مناطق وسیعی از ایران در کنار ماه کوفه، ماه بصره نامیده می شدند. اصطخری در تعریف جبال ایران می نویسد: «و اما الجبال فانها تشتمل علی ماه الکوفه و البصره و ما يتصل بهما مما ادخلناه فی اضعافها فحدّها الشرقي مغازة خراسان و فارس و اصبهان و شرقي خوزستان و حدّها الغربي اذربيجان و حدّها الشمالي حدود الديلم و قزوین و الری... و الجبال تشتمل علی مدن مشهوره و معظمها همذان و الدینور و اصبهان و قم و لها مدن اصغر من هذه مثل قاشان و نهاوند و اللور و الکرچ و البرج و أشباهها» (اصطخری، لیدن، ۱۹۵ / مصر ۱۱۵). جرجی زیدان نیز اینگونه توضیح می دهد که «مقصود از جبال قسمت کوهستانی فارس است که بچند استان تقسیم می شود. مشهورترین آن ماه کوفه که آنرا دینور میگویند و ماه بصره که آنرا نهاوند می خوانند. بلاد جبال از مشرق بصرای خراسان و

۱۷ برای تفصیل نک. مقاله بصره در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، آذرتاش آذرنوش - عنایت الله فاتحی نژاد - احمد پاکتچی



مصاحف همبسته متعلق به مکتب بصره (نسخه منسوب به امام علی در آستان قدس، نسخه منسوب به هارون الرشید و نسخه ۵۱۲۲ در کتابخانه ملی فرانسه)

فارس، از مغرب بعراق و جزیره، از شمال به آذربایجان و دیلم و ری و قزوین و از جنوب بخوزستان و عراق محدود است. دارای شهرهای مهمی است که از آنجمله همدان، دینور، ماسبدان، اصفهان، قم، کاشان، لرستان، کرج، قزوین، شهرزور و حلوان است» (زیدان، ج ۲، ۲۵۴-۲۵۵). بنابراین بسیار محتمل است که مناطق وسیعی از ایران نیز متأثر از بصره و بالتبع قرائت رایج در آن بوده باشند. هرچند که از قرائت مطلوب ایرانیان در منطقه جبال تا قرن چهارم هجری اطلاعات اندکی در دسترس است.

### قرائت بومی بصره در مصاحف مورد بررسی

روشن شد که مصاحف مورد بحث به بصره بیش از هر جای دیگری می‌توانند متعلق باشند و مشخصه قرائی ویژه آنها نیز بیش از هر شخص دیگری با نام سلّام بن سلیمان پیوند خورده است. امروزه قرائت سلّام بن سلیمان به طور کامل و مدوّن ثبت نشده است اما آثاری از آن به صورت پراکنده در برخی از کتب عالمان مسلمان به جامانده است. مهم‌ترین منبع در ثبت قرائات منسوب به سلّام کتاب *المنتهی و فیه خمس عشره قراءه* از خزاعی است، که مؤلف در این کتاب به قرائت قاریان دهگانه به علاوه اختیارات ابوحاتم سجستانی، ابو عبید، قرائت سلّام بن سلیمان، ابوبحریه و ایوب بن متوکل پرداخته است. خزاعی در این کتاب یا مستقیماً به قرائت سلّام بن سلیمان اشاره کرده و یا به طور کلی از قرائت اهل بصره یاد کرده که در این صورت فرض بر این است که سلّام نیز در این قرائت با دیگر قاریان بصره مشترک بوده است (خزاعی، ۲۹). بر اساس داده‌های موجود در کتاب المنتهی می‌توان ۱۶۹ مورد را که احتمالاً قرائت سلّام بن سلیمان بوده و مربوط به آوانگاری واژه‌ها است و نه رسم الخط یافت.

در نسخه شماره ۱ مشهد، از این تعداد ۱۶ مورد قابل تشخیص نیست و از مجموع ۱۵۳ مورد تنها تعداد ۸۰ مورد اعرابی موافق با قرائت سلام دارند.

در نسخه *Arabe 5122*، تعداد ۶۳ مورد نامشخص است و از مجموع ۱۰۶ مورد قابل تشخیص تعداد ۷۲ مورد موافق قرائت سلام آوانگاری شده است.

در نسخه *Arabe 399*، با در نظر گرفتن ۳۴ مورد نامشخص، فقط ۸۳ مورد از ۱۳۵ مورد قابل پیگیری موافق قرائت سلام است.

بنابراین نسخه *Arabe 5122* ۶۷ درصد، نسخه *Arabe 399* ۶۱ درصد و نسخه شماره ۱ مشهد حدود ۵۲ درصد موافق با قرائت سلام آوانگاری شده‌اند.

محققان نسخه شماره ۱ آستان قدس رضوی در مقدمه چاپ فاکسیمیلیه آن، فهرستی از حدود ۲۲۰ مورد را که در این مصحف مخالف با قرائت حفص از عاصم آوانگاری شده است آورده و چنین نتیجه گرفته‌اند که قرائت موجود در این نسخه بیش از همه نزدیک به قرائت یعقوب حضرمی از

قاریان بصره است (ص ۵۶). لازم به ذکر است که سلّام بن سلیمان اصلی ترین استاد یعقوب حضرمی است.

علاوه بر اینها موارد متعددی در این جدول دیده می‌شوند که قرائت آن تنها به حمزه منسوب است و به نظر می‌رسد که این مصحف دارای موارد فراوانی از تفردات حمزه الزیات نیز باشد. این درحالی است که مواردی که به عنوان تفرد حمزه ثبت شده‌اند در واقع روایت حمزه از اعمش<sup>۱۸</sup> هستند.<sup>۹</sup> من در اینجا از آنها به عنوان قرائت اعمش یاد می‌کنم هرچند دیگرانی همچون حمزه، کسائی، خلف و ... با او در این قرائت خاص موافق باشند. با مبنا قرار دادن این جدول و بررسی ۲۰۹ مورد اختلاف قرائت در دو مصحف دیگر (Arabe 399 و Arabe 5122) نتایج زیر به دست آمد:<sup>۲۱</sup>

- در نسخه شماره ۱ از مجموع ۲۰۹ مورد، ۱۴۶ مورد موافق با قرائت یعقوب (حدود ۷۰ درصد)، ۴۸ مورد موافق با قرائت اعمش (حدود ۲۳ درصد)، ۱۵ مورد قرائت منسوب به کسانی دیگر است که البته ۱۱ مورد از این میان را می‌توان قرائتی بصری (منسوب به ابو عمرو یا حسن بصری) یافت. علاوه بر این‌ها یک مورد در انعام ۵۴ هست که مشخص نیست منسوب به کدام قاری است.
- در نسخه شماره ۵۱۲۲ از مجموع ۱۰۰ مورد قابل تشخیص، ۷۹ مورد آن موافق با قرائت یعقوب است (۷۹ درصد) و تنها ۹ مورد (۹ درصد) موافق قرائت اعمش است. تعداد ۱۲ مورد هم از قرائت منسوب به افراد دیگر یافت می‌شود که البته ۸ مورد آن را می‌توان متعلق به بصریان دانست. از موارد موجود در جدول، ۱۰۹ مورد آن یا نامشخص است یا برگه

---

۱۸ سلیمان بن مهران اعمش از قراء اهل کوفه بوده که قرآن را بر یحیی بن وثاب، زید بن وهب، زر بن حبیش، ابی العالیه الریاحی و مجاهد و ... خوانده است (ذهبی، ج ۱، ۲۰۵).

۱۹ چرا که حمزه قرائت را بر اعمش خوانده و اعمش نیز به نوبه خود بر یحیی بن وثاب و یحیی بن جماعتی از اصحاب عبدالله بن مسعود و زر بن حبیش قرائت کرده است (ابن مهران، ۲۳). ابن مهران از قول عجلی نقل می‌کند که: حمزه بر اعمش و ابن ابی لیلی قرائت کرده است و آنچه که از اعمش دریافت کرده از عبدالله بن مسعود بوده و آنچه را که از ابن ابی لیلی اخذ کرده از علی بن ابیطالب است (ابن مهران، ۲۴). ابن مجاهد نیز همین مطلب را تکرار می‌کند و اضافه می‌کند که حمزه تنها جایی با قرائت اعمش مخالفت کرده که با رسم مصحف عثمانی مخالف بوده است (ابن مجاهد، ۷۴).

۲۰ در ابتدای نسخه فاکسیمیله تعداد موارد موجود در جدول بیشتر از ۲۰۹ مورد است که در اینجا مواردی که مربوط به رسم الخط بوده و نه آوانگاری حذف شده‌اند و نهایتاً تعداد ۲۰۹ مورد باقی مانده است.

۲۱ برای یافتن انتساب هر مورد به قاریان از کتاب معجم القرائات اثر احمد خطیب، المنتهی اثر خزاعی، مفرده یعقوب اثر ابو عمرو دانی، بحر المحيط اثر ابو حیان اندلسی بهره جستیم.

مصاحف همبسته متعلق به مکتب بصره (نسخه منسوب به امام علی در آستان قدس، نسخه منسوب به هارون الرشید و نسخه ۵۱۲۲ در کتابخانه ملی فرانسه)

آن موجود نیست. نسخه **Arabe 5122** نسبت به نسخه شماره ۱ هماهنگی بیشتری با قرائت بصریان نشان می‌دهد: از ۴۸ موردی که در نسخه شماره ۱ موافق با قرائت کوفی اعمش ثبت شده، تعداد ۲۲ مورد از آن در نسخه ۵۱۲۲ فرانسه قابل پیگیری است و جالب اینکه در ۱۷ مورد از این ۲۲ مورد، قرائت ثبت شده در نسخه ۵۱۲۲ مغایر با نسخه ۱ است و بازم قرائتی موافق با قرائت یعقوب را نشان می‌دهند (۱ مورد عکس این وجود دارد و ۳ مورد هم قرائت دیگری غیر از اعمش در مقابل قرائت یعقوب وجود دارد).

● نسخه شماره **Arabe 399** حاوی تعداد ۱۶۷ مورد قابل تشخیص و ۴۲ مورد غیر قابل تشخیص است؛ که از این میان ۱۳۸ مورد موافق قرائت یعقوب است (حدود ۸۲ درصد). در این نسخه تنها ۶ مورد یعنی حدود ۳,۵ درصد از موارد، موافق با قرائت اعمش یافت می‌شود. اما تعداد مواردی که منسوب به قاریان دیگر است بسیار بیشتر از دو نسخه قبلی و ۲۱ مورد است (یعنی ۱۲,۵ درصد از موارد). در دو مورد (بقره ۲۷۱ و نساء ۳۷) انتساب قرائت ثبت شده به هیچ قاری مقدور نیست. از بین این سه مصحف، نسخه **Arabe 399** بیش از همه خصوصیات بصری را نشان می‌دهد علاوه بر ۸۲ درصد مواردی که مطابقت با قرائت یعقوب را نشان می‌دهند؛ جالب اینجاست که در ۲۵ مورد از مجموع ۲۷ مورد غیر از منسوب به یعقوب، نیز انتساب به قاری از بصره همچون ابو عمرو یا حسن بصری را می‌توان یافت. تنها ۲ مورد وجود دارد که نمی‌توان انتساب به یک قاری بصری را در آن پیدا کرد.

بنابراین هرچند که قرائت ثبت شده در نسخه‌ها دقیقاً مطابق قرائت گزارش شده برای هیچ‌یک از قاریان شناخته شده بصره (همچون سلّام یا یعقوب) نیست اما دست کم می‌توان مطمئن بود که این نسخه‌ها بیشترین شباهت را به قرائت بومی بصره نشان می‌دهند.

توجه به این نکته حائز اهمیت است که قرائت هیچ‌کدام از قاریان، چه قاریانی که در زمره قراء هفت‌گانه و یا ده‌گانه هستند و چه غیر از آن، به صورتی دقیق و بی‌چون و چرا به دست ما نرسیده است. بلکه از هر قرائت خاص روایت‌های متفاوتی در دست است. کما اینکه تا پیش از چاپ صنعتی قرآن‌ها بر اساس مثلاً روایت حفص از قرائت عاصم. در قرآن‌های حتی بسیار متأخر خطی (متعلق به قرن دهم به بعد هم) اختلاف‌های جزئی در روایت حفص از عاصم - علی‌رغم اشتها فراوان این قرائت - مشاهده می‌کنیم. بدینسان تمام کتب و گزارش‌ها در ارائه گزارشی از قرائت یک شخص لزوماً منطبق نیستند و بنابراین باید قرائات را با یک درصد تقریب در قرآن‌های خطی جستجو کنیم.

## نتیجه

بررسی سه مصحف تقریباً کامل از میان دسته‌ای از نسخه‌هایی که هاء ضمیر مفرد مذکر (هاء کنایه) که ماقبلش حرف مکسور یا حرف یاء آمده باشد، همچنین هاء متصل به فعل مجزوم (هاء اضمار) در آنها همگی به استثناء واژه «به» دارای علامت ضمه هستند؛ نشان داد که این نسخه‌ها علاوه بر این ویژگی در آوانگاری هاء ضمیر مفرد مذکر؛ حاوی ویژگی‌های مشترک دیگری نیز هستند. افزون بر شباهت این مصاحف در خط نگارش و قطع نسخه، این مصاحف به لحاظ ویژگی‌های مصاحف امصار، همگی متعلق به بومگاه بصره هستند. کما اینکه منابع اسلامی کلاسیک نیز، تعلق این مجموعه از نسخه‌ها را به مکتب بصره تایید می‌کنند. چنین قرائتی بیش از هر کس با نام سلّام بن سلیمان از قاریان بارز مکتب بصره پیوند خورده است. از سوی دیگر تأکید نحوین بصره و همچنین قاریان سرشناس بصره همچون ابوحاتم سجستانی بر مشهور بودن چنین قرائتی، انتشار این نوع خوانش قرآن را در بصره تقویت می‌کند.

همچنین بررسی موارد اختلافی در فرش الحروف در این سه نسخه نشان داد که این مصاحف نه تنها در اعراب ضمیر هاء مفرد مذکر شبیه به یکدیگرند، بلکه در فروع قرائی و فرش الحروف نیز شباهت‌های غیر قابل انکاری با یکدیگر و البته با قرائت بومی بصره دارند. گرایش به وضوح بصری در قرائت ثبت شده توسط ناقطان در این سه نسخه نشان می‌دهد که احتمالاً نقطه این مصاحف در دوره‌ای انجام گرفته است که قرائات بومی در مناطق مهم جهان اسلام شکل گرفته بوده است. چراکه قرائت نسل‌های اولیه قاریان از صحابه و تابعین و تابع تابعین را نمی‌توان بر اساس بومشان مرزبندی کرد و تفکیک قرائت‌ها بر اساس بومگاه اتفاقی است که از قرن دوم به بعد رخ داده است. بنابراین به نظر می‌رسد که نسخه‌ها در زمانی پس از اوایل قرن دوم به بعد آوانگاری شده باشند. اما از سوی دیگر وجود اختلاف در نگارش مصاحف امصار ویژگی است کهن. از آنجا که هنوز هم اختلاف مصاحف امصار به وضوح در نسخه‌ها دیده می‌شود شاید بتوان گفت که نسخه‌ها چندان متأخر نیستند.

مصاحف مورد بررسی بیش از آنکه غلبه قرائت ابوعمر و را نشان دهند، شباهت بسیار زیادی را به قرائت سلّام به سلیمان و شاگردان سلّام همانند یعقوب حضرمی (د. ۲۰۵ ق) و ایوب بن متوکل (د. ۲۰۰ ق) و ... یعنی قاریان نسل بعد از ابوعمر و نشان می‌دهند بنابراین این گمان قوت می‌یابد که این مصاحف متعلق به پیش از نیمه دوم قرن دوم هجری نباشند. بلکه تاریخ این مصاحف را باید پس از اواخر قرن دوم تا اواخر قرن چهارم هجری دانست. چراکه انتظار می‌رود با تثبیت قرائت

مصاحف همبسته متعلق به مکتب بصره (نسخه منسوب به امام علی در آستان قدس، نسخه منسوب به هارون الرشید و نسخه ۵۱۲۲ در کتابخانه ملی فرانسه)

رسمی هفتگانه و سپس دهگانه؛ اندک اندک خوانش این نوع هاء با ضمه، رواج خود را از دست داده باشد.

بنابراین به نظر می‌رسد که با مجموعه‌ای از مصاحف همبسته مواجه هستیم که احتمالاً در یک برهه زمانی مشخص (از نیمه دوم قرن دوم تا اواخر قرن چهارم هجری قمری) و در منطقه مشخصی (بصره و یا نواحی تابعه آن) تولید شده‌اند.

### منابع

۱. *مصحف شریف منسوب به امام علی بن ابی طالب* (۱۳۹۶ش)، نسخه شماره ۱ کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، تحقیق: طیار آلتی قولاج، حمیدرضا مستفید، مرتضی توکلی، مرکز طبع و نشر قرآن با همکاری سازمان ایخانها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.
۲. ابن خالویه، محمد بن احمد (۱۴۲۷ق)، *إعراب القراءات السبع و عللها*، تصحیح: اسبوطی، ابو محمد، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۳. ابن الجزری، محمد بن محمد (۲۰۰۹ م)؛ *غایة النهایه فی طبقات القراء*، تحقیق: جمال الدین محمد شرف و مجدی فتحی السید؛ دار الصحابه للتراث، طنطا.
۴. ابن جنی، عثمان بن جنی (بی‌تا)، *المحتسب فی تبیین وجوه شواذ القراءات و الايضاح عنها*، تحقیق: عطا، عبدالقادر، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۵. ابن مجاهد، ابوبکر (بی‌تا)، *السبعه*، تحقیق: شوقی ضیف، دارالمعارف، مصر.
۶. ابن مهران، احمد بن حسین (۲۰۰۷ م)، *الغایه فی القراءات العشر*، تحقیق: احمد فرید مزیدی، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان.
۷. ابن حوقل، محمد بن حوقل (۱۹۳۸ م)، *صورة الارض*، دار صادر، بیروت.
۸. ابو حیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، *البحر المحیط فی التفسیر*، تصحیح: جمیل، صدقی محمد، دارالفکر، بیروت، لبنان.
۹. ابن سراج، عثمان، محمد، محمد بن سری (۱۴۳۰-۲۰۰۹)، *الأصول فی النحو*، مکتبه الثقافه الدینیة، قاهره، مصر.
۱۰. اخفش، سعید بن مسعده، و شمس‌الدین، ابراهیم (۱۴۲۳ق)، *معانی القرآن (اخفش)*، دار الکتب العلمیه، بیروت، لبنان.
۱۱. اصطخری، ابوزید، احمد بن سهل (بی‌تا)، *المسالک و الممالک*، (اصخری، لیدن)، دار صادر، بیروت.

١٢. بناء، احمد بن محمد (بی تا)، *إتحاف فضلاء البشر فی القراءات الأربعة عشر*، تحقیق: مهره، انس، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، بیروت.
١٣. جزری، محمد بن محمد (بی تا)، *النشر فی القراءات العشر*، تحقیق: علی محمد ضباع، دار الکتب العلمیه، بیروت، لبنان.
١٤. حموی، یاقوت بن عبدالله (بی تا)، *معجم البلدان*، دار صادر، بیروت.
١٥. خزاعی، ابی الفضل محمد بن جعفر (١٤٢٣ ق)، *المنتهی و فیه خمس عشره قراءه*، تحقیق: محمد شفاعت ربانی، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
١٦. خطیب، عبداللطیف (٢٠٠٤ م)، *معجم القرائات*، دار سعد الدین للطباعه و النشر و التوزیع، دمشق.
١٧. دانی، ابوعمر بن سعید (١٩٧٨ م)، *المقنع فی معرفه رسم المصاحف الامصار مع کتاب النقط*، تحقیق: محمد صادق القمحاوی، قاهره.
١٨. دانی، ابوعمر بن سعید (١٩٩٧ م)، *المحكم فی نقط المصاحف*، تحقیق: عزه حسن، دارالفکر، دمشق، سوریه.
١٩. دانی، عثمان بن سعید (١٤٢٩ ق)، *مفردة یعقوب بن إسحاق الحضرمی*، تحقیق ضامن، حاتم صالح. دار ابن الجوزی، دمام، عربستان.
٢٠. ذهبی، محمد بن احمد (١٤١٦ ق)، *معرفه القراء الکبار علی الطبقات و الاعصار*، تحقیق: طیار آلتی قولاج، مرکز البحوث الاسلامیه التابع لوقف الديانه التركي، استانبول، ترکیه.
٢١. زجاج، ابراهیم بن سری (٢٠٠٦ م)، *تهذیب معانی القرآن و إعرابه*، تحقیق عشانه حسونه و عرفان بن سلیم، المكتبة العصرية، بیروت، لبنان.
٢٢. زیدان، جرجی (١٣٧٢ هـ ش)، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه: علی جواهر کلام، امیر کبیر، تهران.
٢٣. سجستانی، سلیمان بن اشعث (١٤٠٥ ق)، *المصاحف*، دارالکتب العلمیه، بیروت.
٢٤. سیبویه، عمرو بن عثمان (١٤١٠ ق)، *کتاب سیبویه و یلیه تحصیل عین الذهب*، من معدن جوهر الأدب فی علم مجازات العرب، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، لبنان.
٢٥. فارسی، حسن بن احمد (١٤١٣ ق)، *الحججه للقراء السبعه*، محقق: بشیر، جویجاتی، دار المأمون للتراث، بیروت لبنان.
٢٦. مبرد، محمد بن یزید (١٤٢٠ ق)، *یعقوب، امیل، و حمد، حسن، المقترض*، دار الکتب العلمیه، بیروت، لبنان.

مصاحف همبسته متعلق به مکتب بصره (نسخه منسوب به امام علی در آستان قدس، نسخه منسوب به هارون الرشید و نسخه ۵۱۲۲ در کتابخانه ملی فرانسه)

۲۷. مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹ق)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق: داغر، یوسف اسعد، مؤسسه دار الهجره، قم ایران.

۲۸. مقدسی، محمد بن احمد (۱۹۰۹ م)، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، بریل، لایدن.

۲۹. -----، (۱۳۶۱ش)، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ترجمه دکتر علی نقی منزوی، نشر کومش، تهران

۳۰. مکی بن حموش (۱۴۰۷ق)، *الکشف عن وجوه القراءات السبع و عللها و حججها*، مؤسسه الرساله، بیروت، لبنان.

۳۱. نحاس، احمد بن محمد (بی تا)، *اعراب القرآن*، تحقیق ابراهیم، عبدالمنعم خلیل، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، لبنان.

۳۲. هذلی، یوسف بن علی بن جبارة ابن محمد بن عقیل (۲۰۰۷ م)، *الکامل فی القراءات العشر و الاربعین الزائده علیها*، تحقیق: جمال بن السید بن رفاعی الشایب، الطبعة الاولى، مؤسسه سما للنشر و التوزیع.

33. Déroche, François. 1992. *The Abbasid Tradition. Qur'ans of the 8th to the 10th Centuries AD*. Oxford: Oxford University Press.

34. Vahidnia, Ala. *Whence Come Qur'an Manuscripts? Determining the Regional Provenance of Early Qur'anic Codices*, Dar Islam, vol. 98, no. 2, 2021, pp.359-393